

تفسیر و تفسیر

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

✓ مروری بر تاریخچه تفسیر و تفسیرنگاری

✓ زن ، و روشن بینی در مقام مخاصمه؛

تأملی در آیه ۱۸ سوره زخرف

اندرو ریپین

مروری بر تاریخچه
تفسیر و
تفسیر نگاری

ترجمه مهرداد عباسی

اندرو ریپین (Andrew Rippin) از مشهورترین قرآن پژوهان غربی معاصرو استاده تاریخ در دانشگاه ویکتوریا در کانادا است. وی مقالات چندی در قرآن پژوهی داشته و با برخی دایره المعارف های مشهور مانند EI و ER و EQ همکاری داشته است. ترجمه مقاله تفسیر وی را که در EI2 (ویراست دوم دایره المعارف اسلام، جلد دهم، لیون، ۲۰۰۰) درج شده است، در پیش رو دارید. وی در این مقاله پس از بررسی اصطلاح تفسیر، به تلاشهای گوناگون برای دسته بندی تفاسیر بر حسب عناصر تأثیرگذار بر فرآیند تفسیری می پردازد، عناصری مانند علوم ادبی، فقه، کلام و تاریخ. و در ادامه از توجه مفسران به منابع پیشین و آرای مفسران گذشته سخن می گوید. سپس تاریخ تفسیر را به چهار دوره: پیدایش، کلاسیک، بالندگی و معاصر تقسیم کرده و ویژگیها و تفاسیر هر دوره را به گونه گذرا یادآوری شود. در این میان دوره معاصر به صورت گسترده تری معرفی شده است.

اندرو ریپین (Andrew Rippin) از مشهورترین قرآن پژوهان غربی، در ۱۹۵۰ در لندن به دنیا آمد. تحصیلات تکمیلی خود را در دانشگاه مک گیل کانادا گذراند و در ۱۹۸۱ از رساله دکتری خود درباره ارتباط اسباب نزول با تفسیر قرآن دفاع کرد. وی تا سال ۲۰۰۰ در دانشگاه کالگری کانادا تدریس کرد و از آن زمان تاکنون در سمت استاد تاریخ و ریاست دانشکده علوم انسانی در دانشگاه ویکتوریا در کادانا مشغول به فعالیت است. ریپین طی دو دهه اخیر مقالات متعددی در حوزه قرآن پژوهی به چاپ رسانده و ویراستاری دو مجموعه مقاله: «رهیافت‌هایی به تاریخ تفسیر قرآن» (آکسفورد ۱۹۸۸) و «پیدایش تفسیر قرآن» (آمریکا ۱۹۹۹) را بر عهده داشته است. همچنین وی با برخی دایرة المعارف‌های مشهور نظیر EI (دایرة المعارف اسلام)، ER (دایرة المعارف دین)، EQ (دایرة المعارف قرآن) همکاری داشته و چندین مقاله قرآنی برای این مجموعه تألیف کرده است.^۱

یکی از مهم‌ترین این مقالات، مدخل «تفسیر» (Tafsir)، چاپ شده در EI2 (ویراست دوم دایرة المعارف اسلام، جلد دهم، لیدن ۲۰۰۰) است که ترجمه آن از نظر خوانندگان می‌گذرد. مؤلف در این مقاله تفسیر را در قالب گونه‌ای ادبی بررسی کرده است. وی پس از بحث درباره اصطلاح تفسیر، به تلاش‌های گوناگون برای دسته‌بندی تفاسیر بر حسب عناصر تأثیرگذار بر فرایند تفسیر می‌پردازد و در ادامه از توجه مفسران به منابع پیشین و آرای مفسران گذشته سخن می‌گوید. در بخش بعدی مقاله، تاریخ طولانی قرآن را به چهار دوره مستقل تقسیم می‌کند و به صورت فشرده و گذرا ویژگی‌ها و تفاسیر مشهور هر دوره را معرفی می‌نماید که در این میان دوره معاصر را گسترده‌تر آورده است.

ایجاز و اختصار از یک سو و ارجاعات و استنادات فراوان از سوی دیگر، دو ویژگی آشکار مقالات دایرة المعارف است. در این مقاله نیز مؤلف ضمن بیان گزیده مباحث در بسیاری از بخش‌ها، اطلاعات کتاب‌شناختی مفصلی از جدیدترین پژوهش‌های محققان غربی را درباره تفسیر قرآن، به زبان‌های انگلیسی، آلمانی و فرانسه عرضه کرده است. مشخصات این پژوهش‌ها در پایان مقاله آمده و به منظور استفاده مناسب‌تر علاقه‌مندان، عناوین آنها به فارسی ترجمه شده است. ضمن اینکه گزینش عنوان مقاله و افزودن چند عنوان فرعی در متن مقاله از جانب مترجم به همین منظور بوده است.

خواننده توجه دارد که نحوه نگاه مؤلف به موضوع، به کاربردن بعضی از تعبیر و طرح برخی از آرا و نظریات در مقاله متأثر از نحوه نگرش خاورشناسان به اسلام و به ویژه قرآن است که نقد و بررسی آن مجال دیگری می‌طلبد.

مترجم لازم می‌داند که از دوست و همکار دانشور خود جناب آقای محمد منصور هاشمی و دیگر عزیزانی که پیش نویس ترجمه را مطالعه کرده، نکات مفیدی را یادآور شدند، تشکر نماید.

اصطلاح شناسی

«تفسیر» اصطلاحی است که هم بر فرایند شرح و توضیح و هم بر «گونه ادبی»^۲ حاصل از این فرایند دلالت دارد و عموماً - نه همیشه - درباره قرآن به کار می‌رود. این واژه مترادف شرح* است؛ چنان که شروح آثار علمی و فلسفی یونانی از جمله شرح های یونانی و عربی آثار ارسطو تفسیر نامیده شده است. همچنین این واژه در نوشته های یهودی و مسیحی به زبان عربی نظیر برخی از آثار سعدیا قاثون^۳ (Saadia Gaon) (۸۸۲ - ۹۴۲ میلادی) به مفهوم ترجمه شرح کتاب مقدس به کار رفته است؛ گرچه مهم ترین کاربرد اصطلاح تفسیر - که این مقاله نیز ناظر به آن است - در مورد شاخه ای از علوم اسلامی مرتبط با قرآن است.

آموختن تفسیر قرآن در کنار یادگیری فقه و حدیث، در بسیاری از مدارس اسلامی جزئی از برنامه های آموزشی سنتی بوده است.

نحوه پیدایش تفسیر به عنوان اصطلاحی تخصصی مشخص نیست. این واژه فقط یک بار در قرآن آمده است: «و لایأتونک بمثل إلا ما جئناک بالحق و أحسن تفسیراً» (فرقان/۳۳) این آیه در ادامه آیه ای است که می‌گوید: «و قال الذین کفروا لولا نزل علیه القرآن جملة واحدة کذلک لئن ثبت به فؤادک و رتلناه ترتیلاً» (فرقان/۳۲) از توالی این دو آیه [تنها] می‌توان فهمید که خداوند درباره علت نزول تدریجی وحی به پیامبر توضیحی (تفسیری) عرضه کرده است. البته سایر اصطلاحات تخصصی علوم اسلامی نیز غالباً جایگاه خاصی در قرآن ندارند؛ از این رو نبود مرجعی مشخص برای اصطلاح تفسیر، امری خاص و شگفت به نظر نمی‌آید^۴. ظاهراً تا پایان قرن سوم واژه های «تفسیر»، «تاویل»* و «معنا»* هنگامی که در عناوین کتاب ها به کار می‌رفتند یا از آنها به

* در این مقاله، علامت ستاره نشانگر آن است که واژه مورد نظر یکی از مدخل های EI2 است که مقاله ذیل آن مطالبی در ارتباط با موضوع این مقاله دارد. (مترجم).

عنوان اصطلاحی تخصصی در تفاسیر استفاده می‌شد، تفاوت مشخصی با یکدیگر نداشته‌اند.^۵ اما پس از مدتی «تفسیر» از «تأویل» متمایز گردید؛ به این ترتیب که اولی در معنای «نقل روایت از پیامبر و صحابه» به کار رفت و دومی معنای «نتیجه تحقیق و بررسی» به خود گرفت، و در معنایی عام‌تر کاربرد «تأویل» منحصر به تفاسیری شد که ظاهر متن را رها کرده به غور در باطن می‌پردازند. از سوی دیگر کاربرد «معنی» مقیدتر شد و به طور عمده محدود به جنبه‌های واژه‌شناختی تفسیر گردید.

«تفسیر قرآن» به کتابی اطلاق می‌شود که شرح الفاظ و عبارات متن عربی آن را بیان می‌کند. این کتاب‌ها دارای ویژگی‌های صوری‌اند که به تعیین گونه ادبی آنها کمک می‌کند. در یک اثر تفسیری، بیشتر، متن قرآن از آغاز تا پایان طرح شده، اجزای آن به ترتیب - کلمه به کلمه، عبارت به عبارت یا آیه به آیه - توضیح داده می‌شود. البته این شکل عمومی موارد استثنا نیز دارد که نمونه‌های مهم آن را، هم در دوره پیدایش تفسیر و هم در دوره معاصر می‌توان دید. چنان‌که در دوره پیدایش، آثاری نوشته شده که تنها بخش‌هایی پراکنده و جداگانه را از قرآن در بر می‌گیرد. و در دوره معاصر تفسیر با رویکرد موضوعی رواج چشم‌گیری داشته است.^۶ اما در این موارد استثنایی نیز متن قرآن و تفسیر به عنوان دو عامل مؤثر بر یکدیگر در کنار هم باقی می‌مانند.

در این فرایند علمی گسترده، به طور معمول علوم فرعی (Sub-disciplines) نقش داشته که به پیدایش کتاب‌هایی در موضوعات اسباب نزول، غریب القرآن، قصص انبیا، قراءات، رسم الخط، ناسخ و منسوخ، وجوه و نظایر و وقف و ابتدا انجامیده است. چنین کتاب‌هایی بخشی از علوم قرآن شمرده می‌شوند.^۷ اگر چه محتوای این کتاب‌ها اغلب برگرفته از برخی تفاسیر مهم است، اما چون همین کتاب‌ها تبدیل به منبعی برای بسیاری از تفاسیر بعدی شده‌اند، علوم قرآن بخشی از علوم عقلی به حساب می‌آید و رسماً بخشی از گونه ادبی شمرده نمی‌شود.

دسته بندی تفاسیر

برای دسته بندی تفاسیر مختلف بر اساس ویژگی‌های صوری گونه ادبی آنها تلاش‌هایی صورت گرفته است. تلاش مسلمانان بیشتر در جهت توصیف و تبیین «روش» (method) تفاسیر موجود بوده است و دسته بندی‌های آنان به آثار تحقیقی و دانشگاهی نیز راه یافته است.^۸ تفکیک اساسی ایجاد شده بین تفسیر مآثور و تفسیر به رأی

– که گاه تفسیر اشاری هم به آنها افزوده می‌شود. نشان دهنده کشمکش میان اقتدار (authority) سنت (مأثور) و عقل (رای) است که همواره در سنت و علوم عقلی اسلامی جریان داشته است^۹؛ گفتنی است این جداسازی، ابزار تحلیلی مناسبی را فراهم نمی‌آورد تا بوسیله آن بتوان تفاوتی عمیق میان تفاسیر گوناگون و میان رویکردهایی که در گونه تفسیری – به معنای عام کلمه – می‌گنجد، قائل شد؛ زیرا این تفکیک، ناظر به فهمی سطحی از صورت تفاسیر است و در آن کمتر به محتوای زیرساختی اثر توجه می‌شود.

تفسیر و عناصر مؤثر بر آن

تلاش‌های محققانه اخیر برای تعیین گونه تفسیری، معطوف به بررسی جداگانه عناصر گوناگونی بوده است که با نسبت‌های متفاوت در تفاسیر گردهم می‌آیند^{۱۰}. مفسران مختلف، گرایش‌ها و اهداف مختلفی دارند. انعکاس این اختلاف در اهمیت نسبی‌ای است که هر مفسر برای عناصری چون تاریخ، نحو، معنی‌شناسی، فقه، کلام یا فرهنگ عامه (Folklore) قائل است. هر مفسری با نگاه به «جهان خارج» به تحلیل متن می‌پردازد، گرچه این تحلیل را به هدف برطرف ساختن تعارض‌های ظاهری متن و روشن کردن معنای آن انجام می‌دهد. ورود هر یک از عوامل ذکر شده به تفسیر، از یک سو به فرایند تفسیر متن کمک می‌کند (به این معنی که مفسر به تعارضی بین متن و عالم واقع پی برده است) و از سوی دیگر نشان دهنده آن است که مفسر بر کدام رویکرد (approach) تفسیری تمرکز و تأکید دارد.

تفسیر و علوم ادبی

در میان علوم‌ی که در فرایند تفسیر به کار می‌رود، علوم ادبی (grammar) – که شامل واژه‌شناسی و رسم الخط نیز می‌شود – از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، چنان‌که برای اثبات شأن علمی و اقتدار عالمان، معیاری مهم‌تر از آن وجود نداشته است.^{۱۱} در فرایند تفسیر، برخی تنها به علوم ادبی روی آورده‌اند که تألیف آثاری چون «معانی القرآن و إعرابه» زجاج (م ۳۱۱ / ۹۲۳)^{۱۲}، «إعراب القرآن» نحاس (م ۳۳۸ / ۹۵۰)^{۱۳} و «مشکل إعراب القرآن» مکی قیسی* (م ۴۳۷ / ۱۰۴۵) از نتایج آن است.

خاستگاه‌های تاریخی صرف و نحو و مقایسه‌های واژه‌شناختی (Lexicographical Comparison) در حوزه تفسیر، در پرتو دلایلی که ونزبرو (Wansbrough) برای ورود نسبتاً متأخر این دو وجه به تفسیر اقامه کرده، موضوعی برای مناقشات علمی شده است؛^{۱۴} چنان‌که ورس‌تینگ^{۱۵} و مورانی^{۱۶} هر دو در مقابل نظریه ونزبرو موضع می‌گیرند و به علوم ادبی و منابع شعری متون منسوب به سال‌های نخستین استناد می‌کنند. بسیاری از این مناقشات بستگی به نحوه تاریخ‌گذاری (dating) متون کهن دارد.^{۱۷}

تفسیر و فقه

در برخی از تفاسیر، ساختار تحلیل فقهی - که با وجود رقابت با علوم ادبی هنوز وابسته به آن تلقی می‌شود - کاملاً نمایان است. این نگرش ویژه به آیات قرآن در عناوینی مانند احکام القرآن انعکاس یافته است و افرادی چون جصاص* حنفی (م ۳۷۰ / ۹۸۱)، ابن عربی مالکی (م ۵۴۳ / ۱۱۴۸) و قرطبی* مالکی (م ۶۷۱ / ۱۲۷۲) از نویسندگان مشهور این گونه تفاسیر به شمار می‌آیند. این تفاسیر با هدف اثبات اینکه بدنه فقه اسلامی در درجه نخست نشأت گرفته از قرآن است، برای مستدل کردن دیدگاه‌های فقهی خود از عناصر تاریخی و ادبی بهره می‌گیرند.

تفسیر و کلام

از سوی دیگر، کلام، غالباً جزئی از محتویات تمامی تفاسیر بوده است؛ اگرچه درپاره‌ای از آثار متکلمان مشهور مانند «حقائق التأویل فی متشابه التزیل» شریف رضی* (م ۴۰۶ / ۱۰۱۶)، گرایش به عرضه تفسیر بر مبنای یک دیدگاه کلامی خاص وجود دارد. اثر مشهور زمخشری* (م ۵۳۸ / ۱۱۴۴) که به سبب دیدگاه معتزلی‌اش معروف است، بیشتر به دلیل همین نگرش کلامی خاص و نه کیفیت یا کمیت استدلال‌هایش از دیگر تفاسیر متمایز شده است. آثار دیگر، بویژه تفسیرهای شیعیان از جمله تفاسیر طوسی (م ۴۶۰ / ۱۰۶۷) و طبرسی (م ۵۴۸ / ۱۱۵۳)، نمونه‌های جامع و فراگیرتری از گرایش معتزلی را دربردارد، چنان‌که در اثر جُبّایی* (م ۳۰۳ / ۹۱۵)^{۱۸} نیز چنین نمونه‌هایی را می‌توان دید. تمامی تفاسیر مهم نیز چشم‌اندازی کلامی دارند،^{۱۹} اما از این جهت مشهور نیستند. مؤید متمایز و متفاوت - اما نه منحصر به فرد - بودن تفسیر

زمخشری آن است که این کتاب در عین داشتن دیدگاه خاص کلامی اش از متون رایج در مدارس اسلامی بوده است.

تفسیر و تاریخ

شاید نبوغ (genius) تفسیر مسلمانان را بیش از هر جا در تاریخ‌مندی کردن (historicisation) متن قرآن، از طریق روش‌های عام روایت (narrative) که برگرفته از تاریخ انبیاست، بتوان دید. این تاریخ، هم شامل گذشته‌ای دور است؛ آن گونه که در قصص الانبیاء یافت می‌شود، و هم شامل نبوت در دوره اخیر است؛ آن گونه که در سیره نبوی [پیامبر اسلام] قابل دست‌یابی است. تاریخ‌مندی کردن متن قرآن با تفسیر، به دو منظور [از سوی مسلمانان] طراحی شد؛ یکی اثبات واقعیت وحی و دیگری مجسم کردن تفسیری که متن قرآن را با شرایط آن مرتبط سازد.^{۲۰} و برای این متن پیشینه‌ای مرتبط با زندگی روزمره جامعه مسلمانان فراهم آورد. بدین ترتیب استخراج قوانین اسلامی ساده‌تر شد، مفهوم هدایت اخلاقی اهمیت یافت و آنچه بیگانه (foreign) می‌نمود، اسلامی گردید. تاریخ‌مندی کردن، خواه موضوعی برای تکمیل جزئیات زندگی پیامبران پیشین با توجه به حوادثی که مسلمانان می‌توانستند با آن مرتبط شوند^{۲۱} بوده باشد، خواه دغدغه‌ای برای شناسایی نقاط ناشناخته زندگی پیامبر اسلام (ص) (تعین المبهم)^{۲۲} بوده باشد و خواه انگیزه‌ای جدلی (polemical impulse) متأثر از تعامل شیعی- سنی^{۲۳} بوده باشد، [در هر صورت امری] همه‌جانبه و پرجاذبه بوده است. البته این تاریخ‌مندی کردن [ناظر به] تاریخ مورخان معاصر آن دوره نیست، بلکه تاریخی است که هم در چهارچوب معنای متن قرآن بوده و هم آن را پرفایده کرده است.

تفسیر و تصوف

اگر چه رمز، تمثیل و الهام به منظور گریز از محدودیت‌های تاریخ مقدس، (sacred) به ویژه به تفاسیر صوفیانه راه یافته است، اما هرگز منحصر در آن حوزه نشده است. ظاهراً مطالعه ویژگی‌های ادبی قرآن با توجه به آرایه‌های ادبی و موضوعات کلی سبک شناختی به تدریج به برداشت‌های رمزی و تمثیلی گسترده‌تری انجامیده است. این برداشت‌ها در نزد صوفیان با تصورات (notion) حاصل از تجربه عرفانی تأیید می‌شود. این برداشت‌ها در آن بخش از تفاسیر صوفیانه انعکاس می‌یابد که

عبارت قرآنی محلی مناسب برای بیان معانی افزون تر و مبدأ تأمل و جهش (jumping-off point) به موضوعی باشد که به ظاهر با متن مرتبط نیست، اما صوفی آن را به کمک تصورات ناشی از تجربه عرفانی خود به دست می آورد.^{۲۴}

عوامل متغیر در نگارش تفاسیر

میزان توجه به برخی جنبه ها و رویه ها در نگارش تفاسیر، در گذر زمان دستخوش تغییر بوده است. از جمله این موارد، تفاوت در نقل از منابع است که مسلمانان نیز در دسته بندی تفاسیر به آن توجه کرده اند. قبض و بسط (expansion and contraction) برخی معانی نیز متغیر دیگری است که می توان از آن به عنوان عاملی مستقل یاد کرد. آنچه که شاید طنزآمیز بنماید - اما از اسباب تحلیل از مفسر نیز به شمار می رود - این است که اتکا به نقل از منابع، دست کم در برخی موارد، به افزایش معانی انجامیده است.

با مراجعه به تفاسیر می توان دریافت که نظرپردازی (building) در تفاسیر همواره بر اساس آرای مفسران پیشین که برای نسل های آینده انباشته می شده، صورت گرفته است. مثلاً تفسیر قرطبی نمونه ای از تفاسیری است که معانی متعدد را بیان کرده و در ضمن به قول راجح نیز اشاره مختصری داشته است. [از سوی] گفته می شود که قرآن این قابلیت را دارد که تمام معانی بدیل را در برگیرد و [از سوی دیگر] منابع مشهور عاملی مهم در ازدیاد این معانی اند، اما حتی با این حال باید به خاطر سپرد که هر مفسر این کار را بر اساس مبانی (certain framework) خود و با توجه به علایق و دلبستگی هایش انجام داده است.^{۲۵} هم نقل قول ها و هم منابع همواره در معرض انتخاب و گزینش مفسر قرار دارند. [همچنین عواملی چون] زمان و مکان و گرایش های عمومی و فرقه ای مفسر بر انتخاب های او مؤثر است. [بنابراین می توان گفت] انتخاب منابع دقیقاً بیانگر سبک (tradition) [تفسیری] مفسر است. (گفتنی است با توجه به هدف این مقاله که تفسیر را به مثابه گونه ای ادبی بررسی می کند، تفاوت گذاری هایی نظیر سنی در برابر شیعی خارج از بحث است).^{۲۶}

متغیر دیگر، قبض و بسط مطالب حاشیه ای در تفسیر است. این امر بویژه در دوران معاصر مشهود است. اما چنین گرایشی، به دلایل مختلف، ریشه در مرحله بالندگی^{۲۷} تفسیر دارد. برخی از مفسران در تفاسیر خود آشکارا به دنبال مخاطبان عام تر

و نه لزوماً کم سوادتر بوده، و از این رو آثاری مختصر و مناسب برای استنساخ آسان و مطالعه دقیق نوشته‌اند. در چنین تفاسیری از جمله: تفسیر الجلالین نوشته جلال الدین محلی* (م ۸۶۴ / ۱۴۵۹) و جلال الدین سیوطی* (م ۹۱۱ / ۱۵۰۵)، بخش اعظمی از مطالب ادبی و مانند آن شکل تخصصی به خود می‌گیرد و [به دلیل رعایت اختصار، جامعیت آرا از بین رفته] اعتبار مطالب، ظنی (presumptive) می‌گردد؛ اگر چه مفسران دیگری در برابر گردآوری انبوه اقوال تفسیری موضع شدیدتری گرفته‌اند و پرداختن به بیشتر آنها را دورماندن (getting away) از معنای اصلی متن قرآن دانسته‌اند.

دسته بندی منابع باعث پدید آمدن این فکر شد که برخی مطالب تفاسیر زایدند و باید آنها را نقد و بررسی کرد. نهضت مقابله با اسرائیلیات^{۲۸} مثالی بارز برای این جریان به حساب می‌آید. نقد جدی اسناد روایات و نیز اولویت دادن به علوم بر اساس فاصله زمانی کمتر با عصر پیامبر معیارهایی فراهم ساخت که به وسیله آنها مطالب تفسیری فراوانی که از نسل‌های مفسران گذشته بر جای مانده بود، کاهش یافت و بدین ترتیب دامنه محدودتری از معانی حاصل گردید.

سیر تاریخی تفسیر

در مسیر تحول تاریخی گونه‌آبی تفسیر، چهار دوره مشخص وجود دارد که می‌توان این چنین از آنها تعبیر کرد:

۱. دوره پیدایش (formative)؛ ۲. دوره کلاسیک (classical)؛ ۳. دوره بالندگی (matura)؛ ۴. دوره معاصر (contemporary). این تفکیک فرضی است و به ویژه مرز بین دوره‌های آن مبهم است و مسلماً به اصلاح و بهبود نیاز دارد. اما در عین حال این امکان را ایجاد می‌کند که محتویات گونه با ذکر نقاط برجسته هر دوره به اختصار بیان شود.

از یک قرن پیش در آثار تحقیقی مرتبط با اصول تفسیر - در مقام فرایند و آثار مکتوب - بحثی در گرفته که تا حدودی ادامه همان بحثی است که در میان مفسران بزرگ اسلامی در سده‌های پیشین جریان داشته است: آیا محمد (ص) تفسیر قرآن را جایز می‌دانست؟ اگر پاسخ مثبت است، بنابراین، اقوال باقی مانده از او و صحابه نزدیک او باید معتبرترین آرای تفسیری به شمار آیند. ممکن است این گونه به نظر آید که چنین

استدلالی به محدود شدن دایره انتخاب فرد در حوزه تفسیر قرآن می انجامد و تنها حیطه ای محدود از معانی مجاز و صحیح (legitimate) را در مقابل او قرار می دهد؛ ابن تیمیه و ابن کثیر* (م ۷۷۴ / ۱۳۷۳) در سده های میانی دقیقاً همان استدلال را طرح کردند. از سوی دیگر باید توجه داشت که مسلمانان نخستین رغبتی به تفسیر قرآن نداشتند که به ویژه دستورهای منسوب به خلیفه دوم، عمر بن خطاب*، در ایجاد این بی رغبتی مؤثر بوده است. به عنوان راه حلی برای این دو دیدگاه [به ظاهر ناهم ساز] گفته اند که عمر فقط با تفسیر آیات متشابه [نه مطلق تفسیر] مخالف بوده است. فقدان شواهد معتبر، داوری درباره این موضوع را دشوار می سازد، چنان که این بحث در پژوهش های گلدزیهر،^{۲۹} برکلند،^{۳۰} آبوت،^{۳۱} و ونزبرو^{۳۲} حل نشده مانده است.^{۳۳}

یک پاسخ به این وضعیت مبهم تاریخی این بود که برخی محققان معاصر سعی کرده اند متون [کهن] تفسیری را بر پایه شواهد موجود در منابع متأخر بازسازی کنند. گفته می شود این تفاسیر به صورت کتاب هایی در طول تاریخ وجود داشته اند.^{۳۴} اما نسخه های خطی آنها امروزه در دست نیست. از این رو تنها گزینه ممکن بازسازی آنهاست. اخیراً انتشار این گونه کتاب ها رواج یافته که برخی از آنها عبارتند از تفاسیر: حسن بصری* (م ۱۱۰ / ۷۲۸)^{۳۵}، ابن ابی طلحة* (م ۱۲۰ / ۷۳۷)^{۳۶}، سدی* (م ۱۲۸ / ۷۴۵)^{۳۷}، و سفیان بن عیینه* (م ۱۹۶ / ۸۱۱)^{۳۸}. به یک معنی شاید بین نتایج این بازسازی ها و آثار ظاهرأ کهنی که نسخه خطی آنها موجود است - نظیر تفاسیر منسوب به مجاهد بن جبر* (م بین ۱۰۰ - ۱۰۴ / ۷۱۸ - ۷۲۲)^{۳۹} و سفیان ثوری* (م ۱۶۱ / ۷۷۸)^{۴۰} - تفاوتی نباشد. اما پرسشی اساسی درباره این کتاب های ذاتاً پراکنده (Fragmentary) وجود دارد: از پراکنده بودن این کتاب ها چه نتیجه ای می توان گرفت؟ تفاسیر کهن خود طبیعتی پراکنده داشته اند، یا اینکه استخراج آنها از لابه لای منابع متأخر در قرون میانی سبب پراکندگی آنها شده است؟^{۴۱}

دوره پیدایش

در بحث درباره دوره پیدایش تفسیر، دلایل نسبتاً محکم تری در دست داریم؛ چه، مجموعه ای از تفاسیر منسجم تر و در نتیجه قابل اعتمادتری از آن زمان باقی مانده است؛ هر چند این کتاب ها نیز مسلماً از افزودن ملحقات جدید، تدوین های مجدد و دخالت های ویرایشی در امان نبوده اند. تفاسیر منسوب به مقاتل بن سلیمان* (م ۱۵۰ /

(۷۶۷)، فرآء* (م ۲۰۷ / ۸۲۲)، عبدالرزاق صنعانی (م ۲۱۱ / ۸۲۷)^{۲۲} و اخفش اوسط (م ۲۱۵ / ۸۳۰)^{۲۳} از جمله چنین آثاری است که همگی در این طبقه قرار می‌گیرند؛ اگر چه اثر منسوب به کلبی* (م ۱۴۶ / ۷۶۳) - که در عین حال به عبدالله بن عباس* (م حدود ۶۸ / ۶۸۷) و فیروزآبادی* (م ۸۱۷ / ۱۴۱۵) نیز نسبت داده شده - نشان می‌دهد که نمی‌توان به سادگی و بدون ارزیابی و بررسی جامع، انتساب [یک اثر به مؤلف] را پذیرفت. البته درباره این تفسیر خاص باید گفت که به احتمال زیاد متعلق به قرن چهارم/دهم است.^{۲۴} بر اساس پژوهش مورانی درباره پراکنده بودن اثر منسوب به ابن وهب* (م ۱۹۷ / ۸۱۲)،^{۲۵} معلوم می‌شود که دوره پیدایش نیز آن چنان که از بحث اجمالی فوق بر می‌آید، یکدست و هم شکل نیست، بلکه معضل تاریخگذاری متون اولیه همچنان باقی است.

دوره کلاسیک

مشهور است که دوره کلاسیک تفسیر با تألیف کتاب ابو جعفر طبری* (م ۳۱۱ / ۹۲۳)، «جامع البیان عن تأویل آی القرآن» آغاز می‌شود. تفسیر طبری - که موضوع اصلی مجموعه ای از پژوهش‌های ژیلپو (Claude Gilliot) است^{۲۶} - چکیده ای پر بار از روایات و تحلیل‌هایی است که در آنها صرف و نحو و لغت، نقش اصلی را در انتخاب وجه صحیح از میان وجوه متعدد معنایی ایفا می‌کند. این دوره مشخصاً با گسترش جدی آثار تفسیری همراه بوده و امروزه چند اثر مهم از مفسران تقریباً معاصر طبری در دست است که باید در زمره تفاسیر کلاسیک به حساب آیند. بویژه برخی از این تفاسیر که دیدگاه‌های کلامی متفاوتی را - خصوصاً در مقایسه با جنبه‌های جدلی تفسیر طبری - عرضه می‌کنند، نیازمند توجه دقیق‌تری هستند که عبارتند از: تفسیر هود بن محکم (م اواخر قرن سوم / نهم)^{۲۷}، تفسیر، ابضی؛ فرات کوفی (م حدود ۳۱۰ / ۹۲۲)^{۲۸}؛ عیاشی* تفسیر شیعی (م ح ۳۲۰ / ۹۳۲)، تفسیر العیاشی، شیعی؛ قمی (متوفای پایان قرن چهارم / دهه)^{۲۹}، تفسیر القرآن، موجز و مشخصاً شیعی؛ تستری (م ۲۸۳ / ۸۹۶)،^{۳۰} تفسیر. در ضمن «تأویلات أهل السنة» از ما تُریدی، اثری است که از حیث کلامی کمترین تفاوت را با تفسیر طبری دارد، اما در عین حال تفسیری مهم محسوب می‌شود.

دوره بالندگی

در دوره بالندگی تفسیر، آثار فراوانی یافت می شوند که ابعاد مختلف آنها به طور کامل معرفی نشده است. برخی از مشهورترین تفاسیر این دوره عبارتند از: ثعلبی* (م ۴۲۷/۱۰۳۷)، «الکشف و البیان عن تفسیر القرآن»^{۵۱}: چکیده ای پر بار از مطالب تفسیری که گرایش های مؤلف آن تا حدودی در اثر دیگر او «عرائس المجالس فی قصص الانبیاء» مشهود است؛ سُلمی (م ۴۱۲/۱۰۲۱)^{۵۲}، «حقائق التفسیر»: به سبب تفاسیر صوفیانه متمایز است؛

ماوردی* (م ۴۵۰/۱۰۵۸)^{۵۳}، «النکت و العیون»؛ طوسی* (م ۴۶۰/۱۰۶۷)، «التبیان فی تفسیر القرآن»: تفسیر مهم شیعی؛ زمخشری، «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»؛ طبرسی* (م ۵۴۸/۱۱۵۳)^{۵۴}، «مجمع البیان لعلوم القرآن»: تفسیر معتدل شیعی؛ ابن جوزی* (م ۵۹۷/۱۲۰۱)، «کتاب زاد المسیر فی علم التفسیر»^{۵۵}؛ فخرالدین رازی* (متوفی ۶۰۶/۱۲۰۹)^{۵۶}، «مفاتیح الغیب»: به سبب گستردگی مطالب و عمق فلسفی اش فراوان به آن استناد می شود؛ قرطبی* (م ۶۷۱/۱۲۷۳)، «الجامع لأحكام القرآن»: از تفاسیری که به نحوی ماهرانه چکیده ای از آرای تفسیری را در خود جای داده است؛ بیضاوی (م ۶۸۵ تا ۷۱۶/۱۲۸۶ تا ۱۳۱۶)، «أنوار التنزیل و أسرار التأویل»: صرف نظر از گرایش کلامی، خلاصه تفسیر زمخشری به حساب می آید؛ عبدالرزاق کاشانی*^{۵۷} (م ۷۳۱/۱۳۳۰) معروف به تفسیر ابن عربی: تفسیر صوفیانه، که بیانگر آرای عرفانی سلف کاشانی یعنی ابن عربی* (م ۶۲۸/۱۲۴۰) است؛

ابوحیان غرناطی* (م ۷۴۵/۱۳۴۴)، «البحر المحیط»؛ ابن کثیر، «تفسیر القرآن العظیم»؛ محلی و سیوطی، تفسیر الجلالین. سیوطی تفسیری مفصل تر با نام «الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور» نیز نوشته است.

این معرفی گذرا و ذکر نام های تفاسیر، فقط گزارشی از آثار مهم چاپ شده و در دسترس را به دست می دهد. تفاسیر بیشتری، اعم از چاپ شده و چاپ نشده، به ویژه

از قرن‌های بعد موجودند که تنها بخش کمی از آنها مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته‌اند.

در این دوره بحث‌های زیربنایی راجع به تفسیر رواج یافت و تأثیر خود را بر آثار تألیف شده در آن زمان گذاشت. در این میان «مقدمه فی اصول التفسیر» ابن تیمیه از تندترین و جدلی‌ترین آثار به شمار می‌رود که آرا و نظریات مؤلف آن اثر محسوسی بر مفسرانی چون ابن کثیر و بسیاری از معاصران وی داشته است. ابن تیمیه و ابن کثیر که از اساس با نظریه پردازان عقلی در همه اشکال آن، اعم از فقهی و تفسیری، مخالف بودند، در مقابل گرایش عمومی تفسیر که اختلاف و تنوع را جایز می‌دانست، قرار گرفتند. ابن کثیر با تلاش در جهت کنار هم گذاشتن و منطبق کردن قرآن و سنت به عنوان دو کتاب و حیاتی از جزم اندیشی (dogmatism) حمایت می‌کرد.^{۵۸}

دوره معاصر

به نظر می‌رسد در میان پیروان ادیان مختلف، تنها مسلمانان‌اند که تفسیرنگاری سنتی (classical) خود را تا به امروز ادامه داده‌اند و از طرفی گام‌هایی نیز در راستای حرکت به سمت حوزه‌های جدید ادبی برداشته‌اند. بنابراین دوره معاصر، دوره‌ای با اهمیت محسوب می‌شود. از قرن نوزدهم به بعد بسیاری از تفسیرنگاری‌ها به انگیزه ساده‌سازی متون تفسیری انجام شده؛ به شکلی که فهم این متون را برای افرادی که آگاهی بسیار بیشتری دارند - اما لزوماً دارای تحصیلات رسمی دینی نیستند - آسان‌تر کند. انگیزه دیگر، گرایش به گسترده‌تر شدن نظریات دینی و اجتماعی بوده است. این نظریات در ایجاد خط مشی‌های اصلاحی معاصر نقش مهمی داشته‌اند و تفسیر، ابزاری مؤثر برای رسیدن به این هدف بوده است.^{۵۹}

با وجود این می‌توان مجموعه‌ای از تفاسیر قرن نوزدهم و بیستم را نام برد که صورت کلی آنها از گونه ادبی سنتی پیروی می‌کند. البته باید به خاطر سپرد که به سبب دریافت‌های متفاوتی که مفسران معاصر از جهان اطراف خود داشته‌اند، این تفاسیر - طور آشکاری از تفاسیر سنتی همانند، متمایزند. این مسأله به ویژه باعث جایگزین شدن ابزارهای ادبی تفسیر و اهمیت یافتن کلام و فقه گردید، که البته این دو تا اندازه زیادی از شیوه‌های سنتی خود فاصله گرفتند. بنابراین در تفسیر المنار محمد عبده* (م ۱۹۰۵) و رشید رضا* (م ۱۹۳۵) بر فقه تأکید می‌شود. اما در چارچوب کلی هدایت اخلاقی و به

عنوان مسأله ای عملی و اجتماعی لحاظ می گردد. شاید مشهورترین و تأثیرگذارترین تفسیر معاصر، «فی ظلال القرآن» سید قطب* (م ۱۹۶۶) باشد که با بیانی شیوا بینشی اسلامی از جهان را ترسیم می کند. در برخی مواضع توانایی این مفسر در برقراری ارتباط بین متن قرآن و شرایط معاصر که بیشتر با استفاده از تمثیل و نمادپردازی صورت می گیرد، بی نظیر است.^{۶۰} علاوه بر این، آثاری با عنوان تفسیر علمی - مانند طنطاوی جوهری* (م ۱۹۴۰)، «الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم» - به دلیل تأکید بر عناصر علمی قرآن از دیگر تفاسیر متمایز شده اند و می توان گفت که ابزاری جدید برای تفسیر قرآن عرضه کرده اند که علم باشد.

همچنین برخی از نویسندگان معاصر، قالب تفسیر سنتی را کنار گذاشته و با استقبال از روش های ویژه در رویکرد به قرآن، آثاری تألیف کرده اند که بخش های محدودی از متن قرآن را در بر می گیرد. از جمله عائشه عبدالرحمن (متولد ۱۹۱۳) (با نام مستعار بنت الشاطی)، «التفسیر البیانی للقرآن الکریم» را نوشته است که اختصاص به تفسیر چهارده سوره کوتاه قرآن دارد. وی برای مباحث مرتبط با واژگان و معانی اصلی آنها - فقط بر اساس کاربرد سبک شناختی آنها در قرآن - اهمیت ویژه قائل است. «مفهوم النص: دراسة فی علوم القرآن» اثر نصر حامد ابوزید، نمونه جدید دیگری از این آثار با شکلی کاملاً متفاوت است؛ زیرا این کتاب مسائل روش شناختی درباره فهم قرآن در دوره معاصر را - که به طور جدی از سوی برخی زیر سؤال رفته - در قالب مقدمه های تفاسیر سنتی مطرح کرده است.^{۶۱}

رویکرد مهم دیگر در دوره معاصر، تفسیر موضوعی است که در آثار سنتی مشابه ندارد. این نوع تفسیر به طور چشمگیری از تعریف گونه ادبی تفسیر فاصله می گیرد، زیرا در تفسیر موضوعی اصل پیروی از ترتیب سوره های قرآن به کلی کنار گذاشته می شود؛ مثلاً محمود شلتوت*، قرآن را به ترتیب سوره ها تفسیر می کند، اما به موضوعات موجود در سوره مورد بحث نیز اهمیت می دهد و هر موضوع را با توجه به ارتباط آن با کلیه آیات مربوط طرح می نماید. بنابراین در نهایت این برداشت را به دست می دهد که هر سوره به جای ترتیب آیه ها بر مبنای موضوع سامان یافته است.^{۶۲}

تفسیر موضوعی در مقام روش تفسیری با دیدگاه ابن تیمیه که اصرار داشت اولین منبع تفسیر، خود قرآن است، تفاوت چندانی ندارد. همچنین بر اساس تحلیلی دقیق می توان گفت، تفاسیر موضوعی تفاوت روش شناختی مهمی با برخی از تفاسیر سنتی

اصیل (well-established) ندارند؛ چه آنها نیز به هر آیه از قرآن که به روشن شدن معنای آیه مورد بحث کمک کند استناد می‌نمایند.^{۶۳} از این رو به نظر می‌رسد این شکل تفسیر همان چیزی است که به تفاسیر معاصر تمایز بخشیده است. همچنین مقبولیت عمومی این روش موجب انتشار تک‌نگاری‌های فراوانی شده که مشخصاً به موضوعی خاص در قرآن می‌پردازند.^{۶۴}

نکته قابل توجه دیگر در دوره معاصر، اهمیت یافتن تفسیرنگاری به زبان‌های غیرعربی است. با آنکه نمونه‌های قدیمی چنین تفاسیری، از زبان فارسی گرفته تا مالایی، وجود داشته است، اما بیشتر این آثار - و نه همه آنها -^{۶۵} از زبان عربی ترجمه شده‌اند. در دوران معاصر نیاز به عرضه تفسیر قرآن به زبان‌های بومی و محلی و طرح مباحث تفسیری مورد علاقه مردم هر منطقه احساس می‌شود. گسترش مباحث تفسیری از جمله در کشوری مانند اندونزی^{۶۶} مؤید آن است که این مسأله زمینه مهمی برای مطالعات آینده است. همچنین تفسیر، محملی مهم برای بیان دیدگاه‌های جدید دینی، بویژه در مذاهب بابی و بهایی بوده است که این نیز نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری روزافزون این گونه ادبی در دوره معاصر است.^{۶۷}

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱. برای آگاهی بیشتر از شرح حال و آثار قرآنی ربیب بنگرید به:
- مرتضی کریمی نیا، کتاب شناسی مطالعات قرآنی به زبان های اروپایی: ۱۷۰۰-۱۹۹۵، تهران ۱۳۸۰، ۱۹۸-۱۹۹؛

- محمدکاظم رحمتی، «قرآن پژوهان جهان: اندرو ربیب»، گلستان قرآن، سال پنجم، شماره پیاپی ۱۶۱، خرداد ۱۳۸۱، ۱۶-۱۸ (مترجم).

۲. در ترجمه مقاله «گونه ادبی» معادل literary genre یا genre انتخاب شده است. (مترجم)

۳. Saadia Gaon (۸۸۲-۹۴۲ میلادی): سعدیا بن یوسف فیومی، فقیه، متأله، محقق یهودی اهل مصر و صاحب تألیفات متعدد، از جمله ترجمه و تفسیر کتاب مقدس به عربی. برای آگاهی بیشتر از شرح حال و آثار او بنگرید به:

B. S. Kogan, "Saadia Gaon", in M. Eliade (ed.) ER (Encyclopaedia of Religion), 42, ۴۳۷-۴۳۵

۴. بنگرید به:

John Wansbrough, *Quranic Studies: sources and methods of scriptural interpretation*, oxford. 1977, 154 - 158.

[مطالعات قرآنی: منابع و روش های تفسیر کتاب مقدس]

۵. در واقع این دیدگاه لغت شناسان بوده است. بنگرید به:

E.W.Lane, *An Arabic - English Lexicon*, London. 1863 - 1893 (reprint New York 1955-1956), 1, 2397.

برای آگاهی از ابهامات معنایی این اصطلاحات در قرون اولیه بنگرید به:

Naphtali Kinberg, *A Lexicon of al-fdrra's terminology in his Qur'an commentary*, Leiden, 1996, 40-42, 503-527, 563-566.

[فرهنگ اصطلاح شناسی تفسیر قرآن فراء]

۶. بنگرید به:

J.J.G.Jansen, *The interpretation of The koran in The modern Egypt*, Leiden 1947, ۱۳-۱۴

[تفسیر قرآن در مصر معاصر]

۷. کتب علوم قرآن عبارت از کتاب هایی است که شامل چکیده ای از علوم فرعی [مورد نیاز در تفسیر] اند؛ مانند: زرکشی* (م ۱۳۹۲/۷۹۴)، البرهان فی علوم القرآن و جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱/۱۵۰۵)، الإیتقان فی علوم القرآن.

۸. مثلاً کتاب زیر:

Ignaz Golbziher, *Die Richtungen der islamischen kornausegung*, Leiden 1920.

[روش های اسلامی تفسیر قرآن]

۹. اشاره، بیان کنایی و رمزی نکته ای نظری است که عموماً مربوط به تصوف است و خارج از این تقسیم بندی دوگانه اساسی قرار می گیرد.

۱۰. بنگرید به:

Norman Calder, "Tafsir from Tabari to ibn kathir: problems in the description of a

genre, illustrated with riference to story of Abraham", in G.R.Hawting and A.Shareef(eds.),*Approaches to the Quran*, London 1993 101-140

[تفسیر از طبری تا ابن کثیر : مسائلی راجع به تعریف گونه تفسیر ؛ با اشاره به داستان ابراهیم]
P.Heath, "Crative hermenutics: a comparative analysis of three Islamic approaches",
in*Arabica*, 36 (1989), 173-210.

[هرمنوتیک خلاق : تحلیل تطبیقی سه رهیافت اسلامی]
۱۱ . بنگرید به :

M.G.Carter, "Language Control as people control in medieval Islam: the aims of the grammarians in their cultural context", in*Al-Abhath*, 31 (1983), 65_84.

[مهار زبان راهی برای مهار مردم در اسلام سده های میانی : اهداف نحویان در شرایط فرهنگی]
۱۲ . بنگرید به :

F.Sezgin,*GAS (Geschichte des arabischen schrifttums)*, Leiden 1967-1984,8, 99-101.

[تاریخ نگارش های عربی]
۱۳ . بنگرید به :

F.Sezgin,*GAS* ۲۰۹ و ۲۰۷ - ۹

۱۴ . بنگرید به :

J.Wansbrough,*Quranic Studies*, ۲۲۷ - ۲۱۶

۱۵ . مشخصات کتاب شناختی پژوهش های این دو چنین است :

C.H.M.Versteegh, *Arabic Grammar and Quranic exesis in early Islam*, Leiden 1993.

(نحو عربی و تفسیر قرآن در سده های نخست)

M. Muranyi, "Neue Materialien zur tafsir-forschung in der Moscheebibliothek von Qarawan", in S.Wild(ed.), *the Quran as text*, Leiden 1996,225-255.

[مواد جدید برای تحقیق درباره تفسیر در کتابخانه مسجد قیروان]
۱۶ . همان .

۱۷ . بنگرید به :

Andrew Rippn, "Studying early tafsir text", in*Der Islam*, 72 (1995), 310_323.

[مطالعه متون تفسیری اولیه]

۱۸ . بنگرید به :

Daniel Gimaret,*Une lecture mu'tazilite du coran: Le tafsir d Abu Ali al-Djubbai*
[m.303/915], Louvain-paris. 1994.

[دیدگاه اعتزالی درباره قرآن : تفسیر ابو علی جبایی]. امروزه تنها صورت بازسازی شده تفسیر جبایی در دست است .

۱۹ . برای نمونه بنگرید به :

Claude Gilliot,*Exegese, Language, et the'ologie en Islam: Lexegese coranique de Tabari (m.311/923)*, Paris 1990, 207-278.

[تفسیر، زبان و الهیات در اسلام : تفسیر قرآن طبری (م ۳۱۱/۹۲۳)]

۲۰ . بنگرید به :

۲۰. بنگرید به:
- A. Rippin, "the function of asbab al-nuzul in Quranic exegesis", in *BSOAS (Bulletin of the School of oriental and African Studies)*, 51(1988), 1-20.
- [کارکرد اسباب نزول در تفسیر قرآن]
۲۱. برای نمونه بنگرید به:
- J. Lassner, *Demonizing the Queen of Sheba: Boundaries of gender and culture in postbiblical. Judaism and medieval Islam*, Chicago 1993.
- [ملکه سبا از نسل جن ها: بحثی درباره جنسیت و فرهنگ در یهودیت پس از کتاب مقدس و اسلام سده های میانی]
۲۲. بنگرید به:
- Uri Rubin, *the eye of the beholder: the life of Muhammad as viewed by the early Muslims: a Textual analysis*, Princeton 1995.
- [چشمان نظاره گر: حیات پیامبر از دید مسلمانان نخستین: تجزیه و تحلیل متنی]
۲۳. برای نمونه بنگرید به:
- Uri Rubin, "Prophets and progenitors in the early shi a traditiohn" *JSAI (Jerusalem studies in Arabic and Islam)*, 1 (1979), 41-65.
- [پیامبران و اجداد آنها در سنت شیعی نخستین]
۲۴. درباره تفسیر صوفیانه بنگرید به:
- P. Nwyia, *Exegese Coranique et langue mystique*, Beirut 1970.
- [تفسیر قرآن و زبان عرفانی]
۲۵. مثلاً بر اساس تصویری که وی از اسلام اصیل (sunni) داشته است.
۲۶. درباره ویژگی های خاص مسأله اخیر بنگرید به:
- G. Monnot, "Islam: exegese coranique", in *Annuaire EPHE*, V section, xci(1982-1983), 309-317.
۲۷. مؤلف این مرحله را سومین مرحله از مراحل تفسیر قرآن می داند. به ادامه مقاله مراجعه شود. (مترجم)
۲۸. اصطلاحی تخصصی در تفسیر است که ظاهراً اولین بار، ابن تیمیه* (م ۷۲۸ / ۱۳۲۸) آن را به این صورت به کار برد.
۲۹. وی این بحث را در کتاب معروف خود (*Die Richtungen der...*) طرح کرده است؛ به پاورقی شماره ۸ مراجعه شود.
۳۰. وی این بحث را در منبع زیر طرح کرده است:
- Harris Birkeland, *Old Muslim opposition against the interpretation of the koran*, Oslo. 1955.
- [مخالفت مسلمانان نخستین با تفسیر قرآن]
۳۱. وی این بحث را در منبع زیر طرح کرده است:
- Nabia Abbott, *Studies in Arabic literary papyri: Qura'nic Commentary and tradition*, Chicago 1967.

[مطالعاتی در مخطوطات ادبی - عربی : تفاسیر قرآن و روایات]
 ۳۲. وی این بحث را در کتاب معروف خود، *Quranic studies...* طرح کرده است. به پاورقی
 شماره ۴ مراجعه شود.

۳۳. بنگرید به :

Claude Gilliot, "Les debuts de li exegese coranique" in *RMM (Revue du Monde Musulman)*, 68.4(1990),82-100.

[آغازهای تفسیر قرآن]

۳۴. چنان که فواد سزگین در منبع زیر با ارائه شواهدی این مطلب را ثابت می کند :

F. Sezgin, *GAS*, 1,6-8,25-35 esp.

۳۵. بنگرید به :

C.Gilliot, "Texts arabes ancienc edites en Egypte au cours des annees 1992 a 1994",
 in *MIDEO (Melanges de L' Institut Dominican d'E'tudes oriental du caire)*,
 22(1994),295-296,no.36.

[متون کهن عربی منتشر شده در مصر از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴]

۳۶. بنگرید به :

C.Gilliot, "Texts arabes ancienc edites en Egypte au cours des annees & 1992", 1990
 in *MIDEO*, 21(1993),439-440 ,no.78.

۳۷. بنگرید به :

C.Gilliot, "Texts arabes ancienc edites en Egypte au cours des annees 1992 & 1994",
 296,no.37;

E.Kohlbery, *A medieval Muslim scholar at work: Ibn tawus and his Ligrary*,
 Leiden.1992,348,no.574.

[کتابخانه ابن طاووس]

۳۸. بنگرید به :

C.Gilliot, "Les debuts de L' exegese coranique", 89-90.

۳۹. بنگرید به :

C.Gilliot, "Text arabes anciens edites en Eyypte au course des annees 1990 a 1992",
 440,no.79.

۴۰. بنگرید به :

C.Gilliot, "Les debuts de L exegese coranique", 89.

۴۱. در این باره بنگرید به :

A.Rippin, "Al-zuhri', naskh al-Qruan and the problem of early tafsir texts, in *BSOAS*,
 47(1985),22-43.

[نسخ القرآن زهری و مسئله متون تفسیری اولیه]

۴۲. بنگرید به :

F.Sezgin, *GAS*,1, 99.

۴۳. بنگرید به :

C.Gilliot, "Texts arabes anciens edites en Egypte au Cors des Annees 1990 a 1992", 441-442, no.81.

۴۴. بنگرید به :

A.Rippin, "tafsir Ibn Abbas and Criteria for dating early tafsir texts", in JSAI, 18(1994), 38-83.

[تفسیر ابن عباس و معیار تاریخ گذاری متون تفسیری اولیه]

۴۵. مشخصات کتابشناختی پژوهش وی چنین است :

M.Muranyi, *Abd Allah b.wahb (125/743-197/812): al-Jami: Tafsir al - Quran (Die koranexege)*, Wiesbaden 1993-1995, 1,2.

[الجامع : تفسیر قرآن عبدالله بن وهب (۱۲۵-۱۹۷)]

۴۶. به ویژه بنگرید به این کتاب او :

Exegese, langue, et theologie en Islam.

به شماره ۱۹ مراجعه شود.

۴۷. بنگرید به :

F.Sezgin, GAS, 1,41.

۴۸. بنگرید به :

F.Sezgin, GAS, 1,539.

۴۹. بنگرید به :

F.Sezgin, GAS, 1,45-46.

۵۰. بنگرید به :

F.Sezgin, GAS, 1,647

Gerhard. Bowering, "the mystical vision of exitence in Classical Islam: the Quranic hermeneutics of the sufi sahi al-tustari" (d.283/896), Berlin 1980.

[تصویر عرفانی از وجود در اسلام سنتی : تفسیر قرآن سهل تستری صوفی (م ۲۸۳ / ۸۹۶)]

۵۱. مقدمه کتاب شناختی این تفسیر ، جداگانه به چاپ رسیده است :

Isaiah Goldfeld(ed), "Quranic commentary in the Eastn Islamic Tradition of the first four cenuries of the hijra: an annotated edition of the preface to the thalabis "kitab al-kashf waal-bayan an tafsir al-Quran", Acer 1984.

[تفسیر قرآن در سنت اسلامی شرق در چار قرن نخست پس از هجرت : تصحیح و تعلیقی بر مقدمه

کتاب «الكشف و البيان عن تفسیر القرآن» ثعلبی]

۵۲. بنگرید به :

F.sergin, GAS, 1,671-674;

G.Bowering, the Quran commentary of al-Sulami" , in W.B. Hallaq and D.P. Little (eds), *Islamic Studies presented to charles J.Adams*, Leiden. 1991, 41-56.

[تفسیر قرآن سلمی]

۵۳. بنگرید به :

C.Gilliot, "Text arabes anciens edites en Egypte au cours des annees 1992 a 1994,

296-297, no 38.

۵۴. بنگرید به:

Musa O.A. Abdul, *The Quran: shaykh Tabarsi's commentary*, Lahore 1977.

[تفسیر قرآن امین الاسلام طبرسی]

۵۵. بنگرید به:

Jane Dammen Mcauliffe, "Ibn al-Jawzi's exegetical propaedeutic: introduction and translation", in *Alif: Journal of Comparative poetics*, 8(1988), 101-113.

[علوم مقدماتی تفسیر ابن جوزی: مقدمه و ترجمه]

۵۶. بنگرید به:

Jacques Jomier, "Les mafatih al-ghayb de l'imam Fakhr al-Din al-Razi: quelques dates, lieux, manuscrits", in *MIDEO*, 13(1977), 253-290.

[مفاتیح الغیب امام فخرالدین رازی: تاریخ‌ها، مکان‌ها، نسخه‌ها]

J. Jomier, "Fakhr al-Din al-Razi (m.606/1210) et les commentaires du coran plus anciens", in *MIDEO*, 15(1982), 145-172.

[فخرالدین رازی (متوفی ۶۰۶/۱۲۱۰) و تفاسیر متقدم تر قرآن]

۵۷. بنگرید به:

Pierre Lory, *Les commentaires esoteriques du coran d'apres Abd ar-razzaq al-Qashani*, paris 1980.

[تفاسیر رمزی و صوفیانه قرآن، از عبدالرزاق کاشانی]

۵۸. بنگرید به:

Norman Calder, "Tafsir from Tabari to Ibn Kathir", 130.

J.D. Mc Auliffe, "Quranic hermenutics: the views of al-Tabari and Ibn Kathir", in Rippin(ed), *Approahes to the history of the interpretation of the Quran*, Oxford ۱۹۸۸، ۴۶-۶۲.

[هرمنوتیک قرآنی: دیدگاه‌های طبری و ابن کثیر در باب تأویل قرآن]

۵۹. رفوس کلی این موضوع در پژوهش‌های زیر آمده است:

J.M.S. Baljon, *Modern Muslim Koran interpretation (1880-1960)*, Leeden 1968.

[تفاسیر جدید مسلمانان از قرآن (۱۸۸۰ - ۱۹۶۰)]

J.J.G. Jansen, *the interpretation of the koran in the morden Egypt*.

۶۰. برای نمونه بنگرید به:

Anthong H. Johns, "Let my people go! Sayyid Qutb and the vocation of Moses", in *Islam and christian-Muslim relations*, 1(1990), 143-170.

[ارسال معی بنی اسرائیل: بعثت موسی در نگاه سید قطب]

Oliver Carre, *Mystique, et politique: Lecture revolutionnaire du coran par sayyid Qutb, frere musulman radical*, Paris 1984.

[عرفان و سیاست: قراءت انقلابی از قرآن، از سوی سید قطب و اخوان المسلمین رادیکال]

۶۱. بنگرید به:

Rotraud Wielandt, "Wurzeln der schwierigkeit innerislamischen Gesprächs über neue hermeneutische Zugänge zum korantext", in Wild(ed.), *the Quran as text* ۲۸۲-۲۵۷

[ریشه های دشواری بحث درباره رهیافت های جدید هرمنوتیکی به متن قرآن در بیان مسلمانان] ۶۲. بنگرید به:

K.Zebiri, *Mahmud shaltut and Islamic Modernism*, Oxford 1993.

[محمود شلتوت و نوگرایی اسلامی]

۶۳. مثلاً در تفسیر طبری خواننده در مواضع متعددی به مباحث مطرح شده قبلی درباره بحث مورد نظر ارجاع داده می شود.

۶۴. مانند: محمود شلتوت، «من هدی القرآن» که شامل چند تک نگاری جداگانه است.

۶۵. مقایسه کنید با: تفسیر فارسی میبدی (م قرن ششم/دوازدهم)، کشف الأسرار و عدة الأبرار. ۶۶. بنگرید به:

Howard M.Federspiel, *popular Indonesian literature on the Quran*, Ithaca (USA) 1994.

[نوشته های عمومی قرآنی به زبان اندونزیایی]

۶۷. علاوه بر منابع معرفی شده، پژوهش های زیر برای مطالعه بیشتر توصیه می شود:

الف. کتاب زیر شامل کتاب شناسی مهمی درباره تفسیر است:

C.Gilliot, *Exeges, langue et theologie en Islam*.

ب. برای کتاب شناسی بیشتر بنگرید به:

A. Rippin, "the present status of tafsir studies", in *MW (the Muslim world)*, 72(1982), 224-238.

[وضعیت کنونی مطالعات راجع به تفسیر قرآن]

A.Neuwirth, "koran", in H.Gaetje(ed.), *Grundriss der arabis chen philologie*, Band II, literatur wissenschaft, Wiesbaden 1987, 119-135 (Section 3.7 and 3.8) and Band III, supplement (W.Fiseher(ed.)), Wicsbaden 1992, 262-264.

[مبانی فقه اللغة العربی]

ج. منبع دیگری که همچنان به عنوان خلاصه ای در باب تفسیر ارزشمند است عبارت است از:

Theodor Noldeke and Friedrich Schwally, *Geschichte, des Qorans*, 2, Die Sammlung des Qorans, Leipzig 1919, 163-192.

[تاریخ قرآن]

د. پژوهشی دیگر که به شکلی سودمند تفاسیر مهم را بررسی کرده است.

محمدحسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، قاهره، (چاپ دوم) ۱۹۶۷.

296-297, no 38.

۵۴. بنگرید به:

Musa O.A. Abdul, *The Quran: shaykh Tabarsi's commentary*, Lahore 1977.

[تفسیر قرآن امین الاسلام طبرسی]

۵۵. بنگرید به:

Jane Dammen Mcauliffe, "Ibn al-Jawzi's exegetical propaedeutic: introduction and translation", in *Alif: Journal of Comparative poetics*, 8(1988), 101-113.

[علوم مقدماتی تفسیر ابن جوزی: مقدمه و ترجمه]

۵۶. بنگرید به:

Jacques Jomier, "Les mafatih al-ghayb de l'imam Fakhr al-Din al-Razi:

quelques dates, lieux, manuscrits", in *MIDEO*, 13(1977), 253-290.

[مفاتیح الغیب امام فخرالدین رازی: تاریخ‌ها، مکان‌ها، نسخه‌ها]

J. Jomier, "Fakhr al-Din al-Razi (m. 606/1210) et les commentaires du coran plus anciens", in *MIDEO*, 15(1982), 145-172.

[فخرالدین رازی (متوفی ۶۰۶/۱۲۱۰) و تفاسیر متقدم تر قرآن]

۵۷. بنگرید به:

Pierre Lory, *Les commentaires esoteriques du coran d'apres Abd ar-razzaq al-Qashani*, paris 1980.

[تفاسیر رمزی و صوفیانه قرآن، از عبدالرزاق کاشانی]

۵۸. بنگرید به:

Norman Calder, "Tafsir from Tabari to Ibn Kathir", 130.

J.D. Mc Auliffe, "Quranic hermenutics: the views of al-Tabari and Ibn Kathir", in Rippin(ed), *Approahes to the history of the interpretation of the Quran*, Oxford ۱۹۸۸, ۴۶-۶۲.

[هرمنوتیک قرآنی: دیدگاه‌های طبری و ابن کثیر در باب تأویل قرآن]

۵۹. رئوس کلی این موضوع در پژوهش‌های زیر آمده است:

J.M.S. Baljon, *Modern Muslim Koran interpretation (1880-1960)*, Leeden 1968.

[تفاسیر جدید مسلمانان از قرآن (۱۸۸۰-۱۹۶۰)]

J.J.G. Jansen, *the interpretation of the koran in the morden Egypt*.

۶۰. برای نمونه بنگرید به:

Anthong H. Johns, "Let my people go! Sayyid Qutb and the vocation of Moses", in *Islam and christian-Muslim relations*, 1(1990), 143-170.

[أرسل معی بنی اسرائیل: بعثت موسی در نگاه سید قطب]

Oliver Carre, *Mystique, et politique: Lecture revolutionnaire du coran par sayyid Qutb, frere musulman radical*, Paris 1984.

[عرفان و سیاست: قراءت انقلابی از قرآن، از سوی سید قطب و اخوان المسلمین رادیکال]

۶۱. بنگرید به:

Rotraud Wielandt, "Wurzeln der schwierigkeit innerislamischen Gesprächs uber neue hermeneutische Zugänge zum korantext", in Wild(ed.), *the Quran as text* ۲۸۲-۲۵۷

[ریشه های دشواری بحث درباره رهیافت های جدید هرمنوتیکی به متن قرآن در بیان مسلمانان] ۶۲. بنگرید به:

K.Zebiri, *Mahmud shaltut and Islamic Modernism*, Oxford 1993.

[محمود شلتوت و نوگرایی اسلامی]

۶۳. مثلاً در تفسیر طبری خواننده در مواضع متعددی به مباحث مطرح شده قبلی درباره بحث مورد نظر ارجاع داده می شود.

۶۴. مانند: محمود شلتوت، «من هدی القرآن» که شامل چند تک نگاری جداگانه است.

۶۵. مقایسه کنید با: تفسیر فارسی میبدی (م قرن ششم/ دوازدهم)، کشف الأسرار و عدة الأبرار.

۶۶. بنگرید به:

Howard M.Federspiel, *popular Indonesian literature on the Quran*, Ithaca (USA) 1994.

[نوشته های عمومی قرآنی به زبان اندونزیایی]

۶۷. علاوه بر منابع معرفی شده، پژوهش های زیر برای مطالعه بیشتر توصیه می شود:

الف. کتاب زیر شامل کتاب شناسی مهمی درباره تفسیر است:

C.Gilliot, *Exeges, langue et theologie en Islam*.

ب. برای کتاب شناسی بیشتر بنگرید به:

A. Rippin, "the present status of tafsir studies", in *MW (the Muslim world)*, 72(1982), 224-238.

[وضعیت کنونی مطالعات راجع به تفسیر قرآن]

A.Neuwirth, "koran", in H.Gaelje(ed.), *Grundriss der arabis chen philologie*, Band II, literatur wissenschaft, Wiesbaden 1987, 119-135 (Section 3.7 and 3.8) and Band III, supplement (W.Fiseher(ed.)), Wicsbaden 1992, 262-264.

[مبانی فقه اللغة العربی]

ج. منبع دیگری که همچنان به عنوان خلاصه ای در باب تفسیر ارزشمند است عبارت است از:

Theodor Noldeke and Friedrich Schwally, *Geschichte, des Qorans*, 2, Die Sammlung des Qorans, Leipzig 1919, 163-192.

[تاریخ قرآن]

د. پژوهشی دیگر که به شکلی سودمند تفاسیر مهم را بررسی کرده است.

محمدحسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، قاهره، (چاپ دوم) ۱۹۶۷.